

جارو شدن اسلام از ایران امکان پذیر است

گفتگو با کارن دیبا از تهران

بی خدایان: چگونه بی دین و بی خدا شدید؟

کارن دیبا: شاید باورش برای شما سخت باشد. اما من تا سن هفده سالگی یک انسان کاملاً مذهبی بودم. روزه می گرفتم. دستورات اسلام را کاملاً اجرا می کردم. نگاه کردن به یک دختر را برای خودم جرم می دانستم و درون خودم ترس این را داشتم که نکنه برای این کار و آن کار به جهنم بروم. پدر و مادر من تقریباً مذهبی هستند اما من بیشترین تاثیر را نه از آنها بلکه از تبلیغات گسترده مذهب در مدرسه و تلویزیون و رادیو و بقیه رسانه های حاکم بر ایران گرفتم و فکر می کنم عامل تباهی نوجوانی من اینها بوده اند. جدا الان که به گذشته خودم نگاه می کنم از افکار خطرناک آن موقع خودم می ترسم و خیلی خوشحالم که زندگی ام در حال حاضر با چند سال پیش تغییر زیادی کرده است. دبیرستان رفتن من مصادف بود با رئیس جمهور شدن خاتمی در ایران. آن روزها خیلی دوست داشتم من هم از سیاست سر صفحه ۶

اسلام زدایی و جنبش ضد مذهبی در ایران سخنرانی اعظم کم گویان در کنگره جهانی "اتحادیه بین المللی سازمانهای اومانیست و اتیکال" ۵-۷ ژوئیه ۲۰۰۵ پاریس - فرانسه

در صدمین سالگرد تولد سکولاریسم در فرانسه (قانون جدایی دین و دولت مصوب ۱۹۰۵) شانزدهمین کنگره جهانی "اتحادیه بین المللی سازمانهای اومانیست و اتیکال" در روزهای ۵ تا ۷ ژوئیه امسال با تم "جدایی دین و دولت" در پاریس - فرانسه برگزار می شود. اعظم کم گویان سخنران جلسه وسیع این کنگره درباره اسلام زدایی و جنبش ضد مذهبی و آزادیخواهانه مردم در ایران سخنرانی خواهد کرد.

علاوه بر این اعظم کم گویان در یک ورکشاپ با عنوان "مذهب، فرهنگ، اخلاق" در مورد اسلام و مالتی کالچرالیسم در غرب سخنرانی کرده و به بحث و بررسی رابطه متقابل اسلام و خط مشی مالتی کالچرالیسم می پردازد.

این کنگره با شرکت صاحب نظران و فعالین آته ایست و اومانیست از کشورهای گوناگون در مقر یونسکو در فرانسه و در دانشگاه سوربن پاریس برگزار می شود. مهمترین مباحثی که در این کنگره بررسی می شوند عبارتند از: تاریخچه سکولاریسم و مساله جدایی دین و دولت در فرانسه و آمریکا، ایران، مکزیک، هند و روسیه، اروپای واحد و جدایی دین و دولت، موقعیت زنان در جوامع مذهبی و سکولار، مذهب، فرهنگ و اخلاق، رسانه ها و جدایی دین و دولت، مدارس دولتی و سکولاریسم، علم و جدایی دین و دولت.

سخنرانان از هند، نیجریه، بریتانیا، ایران، بلژیک، آلمان، لهستان، سوئیس، فرانسه، آمریکا، نروژ، مکزیک، روسیه، سوئد و هلند در این کنگره سخنرانی خواهند کرد. بازدید از برخی نقاط دیدنی پاریس در ارتباط با تم این کنگره نیز بخشی از برنامه این کنگره است.

کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه

www.middleeastwomen.org

azam_kamguian@yahoo.com

ژوئن ۲۰۰۵

زمان اعتراض است! برای بیرون راندن خدا از کلاسهای درس و نبرد برای اروپای سکولار



اعظم کم گویان

همه ما شاهد بوده ایم که در دهه های اخیر دولتهای اروپایی قویا مدارس مذهبی را حمایت کرده و درصدد افزایش تعداد این مدارس در سراسر اروپا هستند. از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب، این دولتها برپایی مدارس دینی از جمله مدارس اسلامی با حمایت مالی دولت را تشویق می کنند. متأسفانه، در سکولارترین کشورهای و در بی خداترین جوامع در دنیای امروز، جایی که اغلب مردم کاملاً نسبت به رعایت امور مذهبی بی اعتنا هستند، این ترند وارد کردن دین در سیستم آموزش و پرورش، غالب است و یک فشار دائمی از جانب مذاهب سازمان یافته برای کسب مجدد قدرت و نفوذی که در گذشته از

زنده باد بی خدایی

و بمنظور آموزش دختران از خانواده های مسلمان که در مقابل قوانین سکولار آموزش در مورد حجاب مقاومت کرده بودند، به راه افتاد. این واقعا یک عقبگرد است. مدتها قبل از فرانسه، دولتهای اسکانديناوی مدارس اسلامی را قویا مورد حمایت سیاسی و مالی قرار دادند. مدارس اسلامی در حقیقت امر، دستگاههای قدرتمند آزار کودکان هستند. در مدارس اسلامی، که همه جا در اروپا رشد سریعی داشته اند، حقوق کودکان بیش از هر سیستم دیگری پایمال شده است. آنها از فعالیتهای اجتماعی مانند آموختن ابزار موسیقی، از شنا کردن، از رابطه مختلط و راحت با یکدیگر و از لذت بردن از زندگی و تحصیل خود محروم می شوند. دختران جداسازی شده و ناچار از پوشیدن حجاب هستند، کودکان دختر از شادی و بازی کردن محروم می گردند. در مدارس اسلامی کودکان از خود بیگانه و تحقیر می شوند. آنها اعتماد به نفس و قدرتشان را از دست می دهند. احساس می کنند که انگشت نما شده و با دیگران متفاوتند. مانع ایجاد کردن بر سر راه آموزش و فعالیتهای اجتماعی کودکان، کودک آزاری سیستماتیک و یک جرم است. این ممانعت بطور اخص کودکان دختر را منزوی کرده و زندگی را برای آنها زجرآور می سازد. تازه، این آپارتاید جنسی و این تحمیل اخلاقیات اسلامی به مدرسه محدود نمی شود. این روش در جامعه محیط زندگی و خانه های این کودکان معصوم نیز ادامه یافته و حاکم است.

گسترش مدارس اسلامی در جوامع کوچک محل زندگی مهاجرین در کشورهای غربی، ادامه سیاست دولتهای اروپایی مبنی بر جداسازی و ایجاد یک دیوار آپارتاید اجتماعی به دور این جوامع کوچک است تا آنها را از بستر اصلی جامعه جدا کند. هدف این سیاست، تقویت ارتجاعی ترین عناصر فرهنگی و اجتماعی عقب مانده از قبیل کنترل آنها گرفته شده بود، وجود دارد. یک نسل کامل که در زندگی خود هرگز پایش را مگر شاید برای مراسم عروسی یا عزا در کلیسا نگذاشته است، اکنون بطور روزافزونی با فشار و حضور دین در آموزش و پرورش، در رسانه ها و در سیستم قانونگذاری روبرو شده و می شود.

در بریتانیا، بدبختانه، یک دولت مذهبی حاکم است. ملکه، رئیس کشور، رئیس کلیسای انگلستان نیز هست و یک ائتلاف مقدس بین کلیسا و دولت وجود دارد. کلیسای انگلستان قویا در قانونگذاری، در رسانه ها و در آموزش و پرورش حضور دارد. یک سوم مدارس در بریتانیا متعلق به کلیسای انگلستان هستند که قصد دارد یک صد مدرسه مسیحی جدید را تاسیس و مسئولیت دویست و پنجاه مدرسه ای که متعلق به دولتهای محلی هستند و از هزینه عمومی تامین می شوند، را نیز بعهده بگیرد. این مدارس که بر مبنای مذهبی تاسیس و توسط دولت تامین و بوسیله نهادهای مذهبی اداره می شوند، به دستگاه ادیان امکان دکترینه کردن مذهبی کودکان، شستشوی مغزی آنها و تبعیض به نفع خود در گزینش دانش آموزان برای مدرسه، در استخدام کارکنان و روسای مدرسه را برای آنها فراهم می کند.

نروژ، یک کشور اروپایی دیگر، بطور اخص پایمال کننده آزادیهای مدنی کودکان و والدین غیر مذهبی بوده است. در سال ۱۹۹۷، دولت نروژ یک برنامه درسی جدید را برای مدارس ابتدایی و مقدماتی دبیرستان اجباری اعلام کرد که بر اساس آن کودکان به شدیدترین وجهی مورد آموزشهای کلیسای پروتستان لوتری قرار می گیرند. در سپتامبر امسال - ۲۰۰۳ - اولین مدرسه اسلامی که با هزینه دولت فرانسه تامین شد، در این کشور؛ در زادگاه آموزش و پرورش سکولار در جهان - آغاز بکار کرد. این مدرسه با کمک مالی دولت فرانسه

زندگی زنان و دختران جوان، تحمیل حجاب به آنها، تشویق و ترغیب ازدواجهای اجباری و قتل های ناموسی است. به این ترتیب، دولت، به امام ها و شیخ های اسلامی و روسای طوایف اجازه می دهد تا به نمایندگی از مردم ساکن این جوامع کوچک مهاجر نشین حرف بزنند. و چه کسی تصدیق نمی کند که این سیاست بیش از همه به حقوق پایه ای زنان و کودکان بویژه کودکان دختر لطمه می زند. با به رسمیت شناختن مراجع مذهبی و قبیله ای بعنوان نماینده مردم مهاجر، هدف دول اروپایی در سراسر این قاره دسترسی به مغزهای کودکان ما به منظور خاموش ساختن خواستها و نیازهای واقعی آنها برای انتگره شدن در جامعه بزرگ و سرکوب امیدهایشان برای یک زندگی بهتر است. البته، این دولتها بدون یک توجیه ایدئولوژیک و بدون استفاده از نسبیت فرهنگی و احترام به ارزشهای عقب مانده دینی و فرهنگی قادر به پیشبرد این سیاست خود نیستند. نسبیت فرهنگی در حقیقت یک روکش لوکس برای پوشاندن واقعیهای کریه و راسیسم دولتهای اروپایی است.

هدف آموزش، انتقال ارزشهای انسانی و متمدنانه به کودکان و آماده کردن آنها برای مسئولیتهای متنوع و پیچیده در زندگی آینده شان است. آموزش برای همگان باید گشودن درهای فرصت به سوی افقهای وسیعتر و بازتری نسبت به محیط زندگی کودکان باشد. مدارس مذهبی کودکان دختر و پسر را از آموختن در مورد ارزشهای انسانی، از فراگیری و کسب درونی این ارزشها و از انتخابهای واقعی در زندگی آینده شان محروم می کنند. آیا مدارس مذهبی آنطور که ادعا می شود به کودکان احترام و تولرانس نسبت به دیگران را می آموزند؟ یا اینکه به نفرت سکت مآبانه ای دامن می زنند که منجر به دفاع کودکان از جهاد اسلامی و یا مسیحی می شود؛ یا باعث سنگ

پرانای و ستیز والدین پروتستان نسبت به کودکان از خانواده کاتولیک می گردد؟ نه مدارس مسیحی و نه هیچ مدرسه دینی دیگر احترام به پیروان مذاهب دیگر را به کودکان نمی آموزد. همه و هر مدرسه مذهبی به کودکان برتری "دین خود" و فرودستی پیروان ادیان دیگر را می آموزند. وقتی که مدرسه ای دین را بعنوان حقیقت به کودکان تحمیل و تلقین می کند، چه فرهنگی را دامن می زند؟ چگونه مدارس که آزادی را از کودکان دریغ می دارند، می توانند در عین حال مشوق آزادی باشند؟ این وضعیت صرفا بحرانی را که دامنگیر امتزاج دین و آموزش و پرورش است را به نمایش می گذارد. اگر جوانان بطرز خطرناکی بر طبق دین، در گتوها منزوی و ایزوله می شوند، رشد فناتیسم اسلامی اصلا تعجب آور نخواهد بود. در عصر و زمانه و در جوامعی که سکولاریسم وسیعا رایج است، تحمیل و تلقین ادیانی که اکثریت انسانهای بالغ آنها را کنار گذاشته اند، به کودکان در مدارس واقعا شرم آور است.

حالا ما باید به موضوع مهمتری بپردازیم. آیا کودک مذهب دارد؟ چگونه و در چه پروسه ای کودکان انتخاب می کنند که پیروان این یا آن مذهب بشوند؟ حقیقت این است که ادیان عقاید و دیدگاههایی هستند که به کودکان به ارث می رسند. به کودک بطور اتوماتیک و به محض تولد بعنوان پیرو این یا آن دین برچسب می زنند. نتیجه، برچسب زدن به کودکان معصوم بعنوان مسلمان، مسیحی، هندو، یهودی و ... است. انجام چنین کاری در حق کودکان غیر قابل قبول است. اما در نهایت تأسف، جامعه این را بعنوان یک استاندارد عام و همگانی قابل قبول می داند.

کودکان مذهب ندارند. آنها به هیچ سکت مذهبی نیپوسته اند. سرنوشت کودکان نباید به دین و مذهب والدینشان گره بخورد. برچسب زدن به کودکان بعنوان پیروان فرقه های

از صفحه ۱۱

به جنبش بی خدایی پیوندید! با بی خدایان همکاری کنید!

بی خدایان، آزاد اندیشان و قربانیان ادیان! نشریه "بی خدایان" می‌کوشد سخنگوی جنبش ضد مذهبی باشد که حاکمیت خدا بر انسان را به نقد می‌کشد. جنبشی که اصالت انسان را در مقابل خدا قرار می‌دهد و خدا را از زندگی و مناسبات جامعه جارو می‌کند. ما می‌خواهیم در مقابل کلام و قانون خدا، کلام و قانون انسان را قرار دهیم. ما پرچم دفاع از حرمت انسان را با دفاع از او در مقابل دین، اسلام و نیروی خرافات بلند می‌کنیم. ما از شما و از کلیه فعالین مبارزه برای مذهب زدایی از جامعه ایران و از قربانیان ادیان که مایلند کیفرخواست خود را علیه آرای خدایپرستانه و دینی اعلام کنند دعوت می‌کنیم که برای "بی خدایان" بنویسید، آن را به دیگران معرفی کنید و وسیعاً پخش کنید. با پیوستن به ما، جنبش بی خدایی را توسعه دهید.

از زندگی بود؛ فکر می‌کردم بدون مذهب در زندگی هدفی نخواهم داشت و این، تنها هدف ممکن است. اگر شما به یک چیز غلط اعتقاد داشته باشید و مدام سعی کنید تناقضات آن را بپوشانید لاجرم در مقابل انتقاد دیگران برخورد خواهید آشفته. یکطرفه منطق و استدلال و طرف دیگر عمری اعتقاد و ایمان است. از خودم می‌پرسیدم آیا اعتقادات گذشته من تماماً اشتباه است؟ بیرون آمدن از زیر چتر دین به کار آسانی نبود، باید بیشتر بخوانم و باید بیشتر یاد بگیرم.



وقتی از مادرم پرسیدم خدا چگونه به وجود آمده است؟ جواب داد حدیث است هر کس به این موضوع فکر کند دیوانه می‌شود! سعی کردم به تناقضات دین فکر نکنم و یک "مسلمان نمونه" باشم. این دین دروغین همه ی هدف من

محرور کردن آنها از لذت بردن از مذهب حقیقتاً کودک آزاری است. جامعه باید کودکان را در مقابل این کودک آزاری سیستماتیک حفاظت کند. جامعه موظف است کودکان را از تحمیل و تلقین توسط ادیان و نهادهای مذهبی مصون و محفوظ نگه دارد. به کودکان باید فرصت آموختن، مورد سوال و تردید قرار دادن مسائل و تحقیق کردن را داد. زمان اینکه کودکان درباره ادیان بیاموزند در دوره زندگی‌شان بعنوان افراد بالغ است. آنها به مدرسه می‌روند تا دانش بیاموزند نه اینکه وسیله و واسطه انتقال خرافات مذهبی و دگم ها بشوند. مذهب باید کاملاً از آموزش و پرورش جدا بشود. اما، بدلائل کاملاً قابل درک، دولتها عامدانه، عکس این اصول عمل می‌کنند. آنها مدارس مذهبی را برپا کرده و وسیعاً سوبسید می‌کنند. دولتها خود آگاهانه زمینه مساعد برای رشد خرافات، فناتیسم و نفرت و کینه مذهبی را فراهم می‌کنند. سکولاریسم تنها پاسخ است! کودکان باید علیه تجاوز ادیان و فرقه های مذهبی حفظ شوند. - جدایی کامل دین از آموزش و پرورش. منع تدریس موضوعات مذهبی و تعابیر مذهبی از موضوعات درسی و دگم ها در مدارس. - ارتقا آموزش و دانش علمی مردم در جامعه. - منع هر نوع حمایت مالی، مادی یا اخلاقی دولت از ادیان، فعالیتها و نهادهای مذهبی. - ممنوعیت هر نوع مراسم مذهبی - خشونت آمیز و غیر انسانی. منع هر نوع فعالیت و مراسم دینی که مغایر حقوق و آزادیهای مدنی مردم باشد. ممنوعیت هر نوع عمل مذهبی که با آرامش و آسایش، سلامت، بهداشت محیط زیست و نظافت مردم مغایر باشد. جلوگیری از خشونت نسبت به حیوانات. - حفظ کودکان زیر ۱۶ سال از انواع دست اندازی مادی و معنوی ادیان و نهادهای مذهبی. ممنوعیت تبلیغ ادیان به کودکان توسط سکنتهای مذهبی. - کلیه فرقه ها و شعبه های مذاهب باید رسماً بعنوان نهادهای خصوصی سودآور ثبت شده و مورد کنترل و حسابرسی قرار بگیرند.

مدارس مذهبی مسبب آزار روحی و لطمه جسمی به کودکان هستند. آموزش مذهبی حقیقتاً کودک آزاری است. جامعه وظیفه دارد که نقطه پایانی به این کودک آزاری سیستماتیک بگذارد.

باید خدا را از کلاسهای درس بیرون برانیم!

زمان اعتراض و زمان جنگیدن برای یک اروپای سکولار مدتهاست فرا رسیده است!

این مقاله، ترجمه متن سخنرانی اعظم کم گویان است که به زبان انگلیسی در دومین کنفرانس "اول کودکان" در ۲۹ و ۳۰ نوامبر در استکهلم - سوئد، و در سمیناری در باره حقوق کودکان در اسلو - ادیان و نهادهای مذهبی. ممنوعیت تبلیغ ادیان به کودکان توسط سکنتهای مذهبی.

ممنوعیت الصاق هویت مذهبی به افراد چه بطور فردی یا جمعی در رسانه ها و در اسناد رسمی.

جدایی کامل دین از آموزش و پرورش. ممنوعیت الصاق هویت مذهبی به افراد چه بطور فردی یا جمعی در رسانه ها و در اسناد رسمی.

جدایی کامل دین از آموزش و پرورش. ممنوعیت الصاق هویت مذهبی به افراد چه بطور فردی یا جمعی در رسانه ها و در اسناد رسمی.

جدایی کامل دین از آموزش و پرورش. ممنوعیت الصاق هویت مذهبی به افراد چه بطور فردی یا جمعی در رسانه ها و در اسناد رسمی.

جدایی کامل دین از آموزش و پرورش. ممنوعیت الصاق هویت مذهبی به افراد چه بطور فردی یا جمعی در رسانه ها و در اسناد رسمی.

خدا، دین و حقیقت

ترجمه: فرزاد نازاری

چیزی که مرا نگران می کند این است که مباحث مذهبی در این کشور به زبان سیاست تبدیل شده است.

سلمان رشدی

ما در یک کابوس قرون وسطایی در دنیایی که به سیکلهای جنگهای مقدس و انتقام و خشونت مذهبی می لغزد زندگی می کنیم.

جاناتان جونز

اگر این موجود (خدا) قادر مطلق است، پس هر رویداد و واقعه ای همراه با هر عمل و هر تفکرو احساس و اشتیاق، همه انسانها هم عملکرد او است. چگونه تا زمانی که قدرتی چنین عظیم و توانا وجود دارد، میتوان انسانها را مسئول اعمال خودشان دانست؟ بدون شک روز دادن عذاب و پاداش او باید مقداری از وقت را هم صرف قضاوت از خودش کند.

آلبرت انشتین

الحاق و همکاری نزدیک کلیسا و دولت در انگلستان باید مدتها قبل لغو می شد. جدایی دین و دولت در این کشور و اروپا از ضروری هم ضروری تر است.

اعظم کم گویان

اسقفی می گفت خدا همه جا هست. البته با یک استثنا: در دوان آشویتس وقتی که خدا در مرخصی بیماری بسر می برد.

رابرت مک نیل

اگر مردم فقط به خاطر ترس از عذاب و امید به بخشش است که خوب و درستکارند! پس حقیقتا ما موجودات ترحم برانگیزی هستیم.

آلبرت انشتین

وقتی که به مردم تلقین شده تا باور کنند که ابعاد معینی از دین غیر قابل تردید و سوال کردن است دیگر به خشونت توحش و یا حداقل خودداری از عدم بخشش فاصله چندانی نیست.

ارشاد منجی

اگر متعصبین کوردلی مانند تونی بلر و وزیر آموزش و پرورش دولت وی می خواهند پول بیشتری برای ایجاد مدارس مذهبی که اکثرا مدارس کاتولیک هستند بپردازند بهتر است به دوستان خانم کلی در سکت کاتولیکی اپوس دی رجوع کنند.

مایکل دیکسون

خوب این همه جنجال برای چه بود؟ یک هفته بعد از تشییع جنازه پاپ حالاین همه سر و صدا برای جهانیان بنظر عجیب می آید. اما ای ناصلا نشانه احیای کلیسای کاتولیک نبود. چون درست چند روز بعد از اینکه چند میلیون نفر مردم به رزم رفتند و تعداد بیشتری مراسم را از تلویزیون دیدند کلیسای ایتالیا هنوز نیمه خالی است و تعداد کشیشان کارآموز در ایرلند که پرسنل کلیساها در سراسر جهان را تامین می کند کمتر و کمتر می شوند.

مایک هیوم

بسیاری گفتند پاپ زان پل دوم انسان بزرگی بود و همانها در باره عقاید و اعمال او نسبت به مساله پیشگیری از بارداری سقط جنین عذب ماندن کشیشان بر خورد به همجنسگرایان و آزار جنسی کودکان توسط کشیش ها مخالفتند. این همه را از "خوب بودن" پاپ کم کنید از نظر مردم چیز زیادی از عظمت پاپ باقی نمی ماند.

ساندرا جنسون

انسان قسمتی از کل است، که ما به آن می گوئیم جهان، قسمتی که محدود است در زمان و مکان. او خودش را، افکارش را و احساسش را مثل چیزی جدا از بقیه تجربه می کند. نوعی فریب بصری از هوشیاریش. این اغفال برای ما نوعی از زندان است، مهر و عاطفه منحصر میشه به امیال خودمان و اندکی اشخاص نزدیکتر به ما. وظیفه ما باید این باشه که از این زندان "با فراختر کردن دایره مهربانیمان برای در آغوش گرفتن همه مخلوقات و زیبایی طبیعت" خودمان را آزاد کنیم.

آلبرت انشتین

من نمی توانم این را باور کنم که خدا با جهان تاس بازی می کند. [منتشر شده در "لندن ابرسرور" بعد از مرگش در 5 آوریل 1964 روی مشکلاتش با مکانیکهای کوانتم نه انطور که عوام تعبیر به بیانی از اعتقاد مذهبی می کنند.]

آلبرت انشتین

مردم تصادفا مذهبی نمی شوند. مسیحی بودن "طبیعی" نیست یک خصلت اکتسابی است. مانند یک زبان باید یاد گرفته شود اگر در خانه استفاد نشود در مکالمات روزمره و زندگی اجتماعی بکار گرفته نشود فراموش شده و میمیرد. اگر مردمی که یک زبان اقلیت را صحبت می کنند کم بشوند زبان هم بسرعت از بینمی رود. هیچ مانع طبیعی سر راه از بین رفتن زبان وجود ندارد. نمی دانم چرا سرنوشت دین می تواند متفاوت از زبان باشد؟

استیو بروس

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

آیا باید دوباره از اول برای روشنگری در همه جا بجنگیم؟



سلمان رشدی ترجمه: فرزاد نازاری

به نظر می رسد، که دوباره از اول ما نیازی به جنگیدن برای روشنگری، در همه جا داریم، در اروپا هم همچنین. مبارزه ای که در باره امیال کلیسا برای گذاشتن حد و مرز روی اندیشه. روشنگری مبارزه ای علیه دولت نبود بلکه علیه کلیسا بود.

دتریوس در داستان (متدین) با تصویری، اسمها و رفتارهایشان، کفری عمدی بود، که حاکمیت مذهبی و نمادها و تقویت عقایدش را بر هر چیزی که امکان گفتن داشت، به مصاف می طلبد. بیشتر ایده ها درباره آزادی سخن و تصور و اندیشه از روشنگری می آید. ما شاید تصور کرده ایم که مبارزه پیروز شده است. ولی اگر مراقب نباشیم نزدیک است که ناپیروز شود.

اهانت و بی احترامی، بخشی از زندگی روزانه همه در بریتانیا است. تنها کاری که باید انجام بدی، اینکه روزنامه ها را باز کنی، پر از اهانت است و یا می توان در قسمت مذهبی کتاب فروشی ها قدم زد و محکومیت خود را به آتشهای ابدی جهنم کشف کرد، که بدون شک فقط فحاشی و اهانت است نه اینکه بگویند نوعی از زیاده روی.

این تفکر که جامعه ای می تواند ساخته شود، که در آن به مردم توهین و فحاشی نمی شود، مردم این حق را دارند که از قانون بخوانند که از آنها در برابر اهانت

و بی احترامی دفاع کند، مزخرف است. در آخر بحثهای اساسی لازم است که انجام شود، آیا می خواهیم در یک جامعه آزاد زندگی کنیم یا خیر. دموکراسی مهمانی چایی خوردن نیست که مردم دور هم جمع می شوند و با هم گفتگوی سیاسی می کنند. در دموکراسیها مردم به شیوه ای افراطی از همدیگر عصبانی می شوند و شدیداً علیه مواضع همدیگر جدل می کنند. (اما شلیک نمی کنند).

در کمبریج متدی قابل ستایش در مجادله به من یاد داده شد، روشی که شما هرگز جدل را شخصی اش نمی کنید، اما مطلقاً هیچ احترامی هم برای نظر مردم نداری. تو هیچوقت با شخص خشن نیستی، اما می توانی در مورد چیزهایی که شخص فکر می کند بی رحمانه خشن باشی، این برای من یک نوع تمایز قاطعانه است. مردم باید در برابر تبعض بوسیله فضیلت نژادی محافظت شوند، اما شما نمی توانید افکار آنها را در توری فلزی محصور کنید. لحظه ای که شما گفتید هر ایده ای مقدس است، چه تفکر دینی باشد و چه ایدئولوژی سکولار، همان موقع شما مجموعه ای از ایده ها را اعلام می کنید که باید در برابر طنز و استهزا و یا اهانت ایمن باشند، اینجوری آزادی اندیشه غیر ممکن می شود.

این حکومت با قانون (تحریک نفرت مذهبی اش) تریبی داده است که این غیر ممکن بوجود بیاید. خصوصی به تو خواهند گفت که طراحی این قانون برای خشنود کردن مسلمانان است. اما کدام مسلمانان، چه موقع و چه روزی. توانایی این قانون در حفاظت از مسلمانان، برای من قابل بحث به نظر می رسد. کاملاً ممکن است این بجای اینکه علیه هر کسی دیگر استفاده شود، علیه مسلمانان استفاده شود. در این کشور راسیستهای قابل شناسایی و گروههای دست راستی وجود دارند که استدلال خواهند کرد، مسلمانان خود کسانی

هستند که نفرتهای مذهبی را تحریک خواهند کرد. و این گروهها از این قانون استفاده خواهند کرد و یا تلاش می کنند که استفاده کنند.

جای سوال نیست، که همچنین رهبران اسلامی مشتاق تحت تعقیب قرار دادن دیگران وجود خواهد داشت به عنوان مثال همین آیات شیطانی، و اگر این قانون تصویب شود تلاش می کنند که همین کار را بکنند. بنابراین این قانون باعث می شود که ابعاد بزرگتری از ابراز ناشکیبایی ها جلوه گر شود.

از همین حالا سیکهای شورشی با زور بازی "راسوایی" کار، گورپریت کائوربهاتی را در بیرمنگام بسته اند، و حکومت تا کنون چیزی در این رابطه که یک جنایت آشکار است نگفته است. حمید قریشی در این رابطه یکی از بهترین کامنتهایش را نوشته است. وقتی که او خاطر نشان کرد تا آنکه هم مثل معبد شده بود عین همان معبد خیالی در بازی.

پروتستانها هم به بی بی سی برای پخش "اوپرا" از شوهای، جری اسپرینگر پریدند و علیه اش اعتراض کردند.

من با "ایان جک" سردبیر افتخاری موافق نیستم وقتی اعلام کرد که من کاملاً خوشحالم که پلیس از جایگزینی گارگران اعتصابی چاپ دفاع کرد، اما از دفاع تئاتر بیرمنگام در برابر سیکهای خطاکار خیر.

عذر من را برای ندیدن پرنسیپهای "منع کردن، که اواز قانون استدعا میکند بپذیرید. برای من حتی گفتن، از این نوع که ما نمی فهمیم عصبانی کردن خطاکار چیست و ما نباید آنها را عصبانی کنیم، نوعی ورشکستگی لیبرالی است. اینکه بگویم شما میتوانید مذهب خود را آنجا در گوشه ای داشته باشید و ما در حق شما هیچ حماقتی نمیکنیم، این مدارا کردن است.

از صفحه ۱

دریوارم. برای همین روزی نبود که روزنامه "نوروز" را نخرم و کامل نخوانم. اعتقاد اسلامی من و همراه شدن آن با اندیشه سیاسی دوزخداد باعث شد که من به یک اسلام دموکراتیزه معتقد بشوم. در این اثنا یک روز بعد از ظهر به خانه یکی از دوستانم رفتم. ماه رمضان بود و من هم روزه بودم. دوستم پیشنهاد کرد یک لیوان ویسکی بخوریم. من هم تا حالا مشروب الکی نخورده بودم. اما هم دوست داشتم امتحان کنم و هم خجالت می کشیدم که بگویم روزه هستم. اولین جرعه رو که خوردم با خودم گفتم خاک بر سرم، کافر شدم! آن روز گذشت و من همچنان در اندیشه اینکه ما یک حکومت از نوع آمریکا می خواهیم می گذشتم. تا اینکه خیلی اتفاقی کتاب "اصول کمونیسم" اثر درخشان انگلس به دستم رسید. سوال اول: کمونیسم چیست؟ جواب: علم رهایی طبقه پرولتاریا سوال دوم: این کتاب را نمی خواندم بلکه می بلعیدم. این کتاب جرعه ای بود تا من با دنیایی آزاد و برابر آشنا بشوم. این کتاب و کتاب های دیگر از مارکس و انگلس را پیدا می کردم و می خواندم. از این رو خودم را کم کم کمونیست احساس می کردم و خودم را در آرمانهای آن شریک می دیدم. اما هنوز هم نسبت به دموکراسی یک احساس خوب داشتم و آنرا به خوبی نمی شناختم. تا اینکه باز هم توسط یک ایمیل اتفاقی کتاب "دموکراسی، تعابیر و واقعیات" از منصور حکمت برایم ارسال شده بود. می توانم بگویم این کتاب بود که پایه های ذهنی ما را به کلی تغییر داد و زندگی من را متحول کرد. برای همین با آنکه نادر عزیز را تا به حال ندیدم اما همیشه رابطه عاطفی با آن حس می کنم چون ندگی خودم را مدیون منصور

حکمت می دانم.

کرد؟

من در سیر تکامل فکری ام از سر کمونیست بودن آنتیست نشدم اما یاد گرفتم به جهان پیرامونم بهتر و بیشتر نگاه کنم و سعی کنم آنرا دوباره بشناسم. در زمینه آنتیسم کتاب زیادی خوانده ام. بیست و سه سال، تولدی دیگر، و را خوانده ام اما بهترین کتاب در زمینه بی خدایی را می توانم "بی خدایی آزادی از دین و سعادت انسان" نوشته اعظم کم گویان می دانم و تقاضا دارم که این کتاب به زبانهای دیگر هم ترجمه و تکثیر شود. اما مسائل و دستورات اسلام برای من نه با کتاب خواندن بلکه با نگاه کردن به پیرامونم تغییر کرد. صرف نظر از اینکه هر کسی یک سیر تحول فکری دارد به نظر من انسان ها در بی خدا و کافر شدن در یک نقطه مشترک اند و آن حس کردن تناقضات و غیر علمی بودن مذهب است. وقتی که تعصبات کور را کنار بگذاری و منصفانه به جهان پیرامونت نگاه کنی متوجه می شوی از اذانی که در گوش تو موقع تولدت گفتن تا مسائل مذهبی دیگر که توسط مدارس و رسانه ها به خوردت می دهند چیزی جز یک مشت دروغ برای تحمیق تو نیست. ضمنا ذکر این نکته کوچک هم قابل ذکر است که کمونیست بودن من در آنتیست شدنم تاثیر داشت اما دلیل تامه آن نبود. کمونیسم به مثابه یک جنبش اجتماعی این را به من یاد داد که مذهب چطور عمل می کند و روی مکانیسم های جامعه تاثیر می گذارد. با همین دیدن عمیق به سراغ ریشه مذهب رفتم و آنرا چیزی جز لجنی برای خودم و جامعه انسان ها حس نکردم.

بی خدایان: فکر می کنید تا چه حد بیزار شدن مردم از جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی به تضعیف نفوذ دین در ایران کمک کرده است؟ آیا می توان به این دل خوش

است که این نشریه را می خوانید. بحث و گفتگو در زمینه دین، خدا، بهشت و جهنم و قرار دادن جهانی بدون خدا و پر از انسانیت برای افرادی که تا به حال مذهبی بودن تجربه های بسیاری برای همه مان خواهد داشت.

بی خدایان: زنان متأسفانه معمولاً مذهبی تر از مردان هستند. آیا این در مورد زنان ایران هم صادق است؟

کارن دیبا: شخصا این جمله که "زنان مذهبی تر از مردان هستند" را قبول ندارم چون چیز دیگری را در اطراف خودم در حال گذران می بینم. این سوال شاید در مورد جوامع دیگر غیر از ایران صدق کند. که اطلاعات عینی من در این مورد کم است اما زنان و دختران ایران به نظر من بسیار پیشروتر از مردان هستند.

این را روسری هایی که هر روز کوچک تر می شوند، لباسهایی که هر روز تنگ تر و بدن نامتر می شوند، دخترانی که الگوشان را در فلان داشمند زن و فلان خواننده زن می بینند تا در فاطمه زهرا، احساس برابری که با مردان احساس می کنند، و هزار و یک نشانه دیگر به من می گویند که زنان ایران مذهبی نیستند و این چیزی است که باور می کنم. دختران و پسران آزاد و آزاد اندیش توانستند تا حدی این موضوع را برای خود و خانواده هایشان که عموماً سنتی می اندیشند حل کنند که سکس قبل از ازدواج یک امر طبیعی است و این نشان از نفوذ اسلام بر دختران ندارد بلکه نشان از حس آزادمشنانه دختران و زنان ایران در مقطع کنونی دارد.

نسل زنان مسجرو و تو سری خور و فرمانبردار و پارسا در ایران تمام شده است. نسل حاضر جوانان در ایران آزادیخواه و رادیکال مقابل اسلام صف کشیده اند و تلکیف خود

سکولاریسم گام اول در آزادی از دین

فلاکت بار کنونی میلیون ها انسان در ایران و هند و آفریقا و عربستان و ... ادامه دهند.

ابراز وجود در مقابل مذهب ابراز وجود در مقابل تمام مشقات زندگی انسان هاست. مردسالاری به معنی ستم همه جانبه به زندگی زنان همان چیزی است که مطلوب مذهب است. ناسیونالیسم دقیقا ادامه دهنده تحمیق و یار مذهب در کودنی جامعه است. تنها آمار کشته شدگانی که به نام "وطن فروش"، "بی دین"، و جرم های تراشیده شده توسط دولت ها را نگاه کنید تا به هم دستی مولفه های خرافی پی ببرید. جایی که مردم به آگاهی برسند که مذهب عامل تباهی زندگی شان است نمی گذارند مردسالاری رشد پیدا کند و نیمی از جامعه را به حاشیه براند.

دولت های کنونی برای سرکوب به این وسایل نیاز دارند برای همین عامل است که مذهب و ناسیونالیسم در کنار هم خوانده می شوند. شاید "ایرانی های دو آتشف" از این حرف من دلگیر بشوند اما باید با کمی انصاف به اطراف خود بنگرند که این وطن پرستی و کوروش و داریوش کبیر چه نفعی برای این مردم دارد؟ عناصر شیمیایی تشکیل دهنده آب و خاک در همه جا یکسان است و مرزها هم چیزی است که بیشتر از دویست سال از عمر آنها را با حجاب، نماز و روزه و هزار و یک مورد مزخرف اسلام روشن کرده اند و زیر بار ستم مذهبی نخواهند رفت.

از یاد نبریم که حجاب که نمونه بارز مذهبی بودن زنان است با چماق و اسید به زنان تحمیل شد و حالا کمتر از سی سال است که دوباره نسلی پرشورتر از قبل به مخالفت با حجاب اسلامی پرداخته اند و ابعاد این مبارزه هر روز بیشتر خود می نمایاند. اینکه امروز در کنسرت های موسیقی پاپ دختران حجاب را برمی دارند و می رقصند و شادی می کنند نوید از مراسم حجاب سوزان در آینده ای نه چندان دور دارد. زنان اتفاقا بسیار خوب متوجه شدند که اسلام یکی از بزرگترین نکبت های زندگی شان است و باید هر چه سریعتر زندگی خود و فرزندان شان را از این نکبت قرن بیست و یک پاک کنند.

بی خدایان: رابطه مذهب با عقاید و آرمانهایی مانند مرد سالاری، شوونیسم و ناسیونالیسم در تحمیق مردم و تداوم ستم بر آنها چیست؟

کارن دیبیا: این مصداق های جهل که شما ذکر کردید همه در کنار هم باید در گورستان تاریخ چال بشوند. اینها می توانند خود و بقیه خرافات را تولید و بازتولید کنند و به زندگی

سیاسی را ریشه کن نکنند از پا نخواهد نشست. اسلام در شکل غیر سیاسی هم در امان نیست. با پیشرفت آگاهی این عمر شروع شده است و نسبت به پیشرفت آن همراه با مبارزه مستمر خوش بین هستیم. اما برای یک ایران غیر مذهبی قدم اول از سر راه برداشتن جمهوری اسلامی است. اسلام سیاسی دندان تیز جهالت در دنیای امروز است. می کشد، اسید می پاشد، تهدید می کند، سنگسار می کند. باید برای قدم اول این ننگ تاریخ بشریت پاک شود تا ما بعد از آن بتوانیم به اشاعه آگاهی بپردازیم. بعد از اسلام سیاسی دیگر کار ما جنبه مبارزه فرهنگی و علیه خرافه به خود می گیرد. نمی گویم الان این جنبه را ندارد یا آنرا را کنیم تا بعد از رفتن جمهوری اسلامی، اما بعد از نبودن جمهوری اسلامی این کار سرعت فوق العاده ای به خود می گیرد چون دیگر نهاد دولتی نیست که خرافه پراکنی کند.

آرزوی یک ایران (و جهان) شاد، آزاد، بدون چنگال مذهب، پر از برابری و انسانیت را دارم و در پایان باز هم از خانم کم گویان برای ترتیب دادن این مصاحبه تشکر می کنم.

نمی گذرد. باید گشت و علت اصلی در بوق و کرنا کردن ناسیونالیسم (و مذهب) را پیدا کرد. این شناخت از نگاه کردن به وضعیت عینی و روزمره هزاران نفر از انسانهای دور و برمان ناشی می شود. ناسیونالیسم برای سرکوب کارگران و زنان و بی خدایان و ... به اسم "وطن" و مذهب برای گردن زدن آزادیخواهان به اسم "خدا" است. در بالا هم اشاره کردم که مبارزه با مذهب بقیه شئون خرافی را در بر می گیرد. و باید با همه این عوامل سرکوب مبارزه آگاهانه کرد و مبارزه را سازمان داد.

بی خدایان: آیا مذهب زدایی در ایران را امکان پذیر می بینید؟ یک ایرانی که در آن مذهب جارو شده و به حاشیه جامعه رانده شده است در نگاه شما چگونه است؟

کارن دیبیا: دقیقا جارو شدن اسلام و خدا را از زندگی مردم امکان پذیر می بینم. سکولاریسم و جدایی دین از دولت برای مردم مسجل شده است. با هر کسی حرف می زنی اگر هم زیاد اطلاعات سیاسی نداشته باشد اما این را به شما خواهد گفت که باید مذهب را از حکومت جدا کرد. اما من فکر می کنم نسل تازه که پا به میدان گذاشته است تنها به این راضی نیست و تا حکومت اسلامی را از بین نبرد و اسلام

از صفحه ۵

که مزخرف بودن این قانون را به رسمیت بشناسند.

سلمان رشدی : رئیس انجمن قلم آمریکا، حمایت کننده کمپین " آزادی بیان جرم و تعرض نیست" که توسط انجمن قلم انگلستان برپا شده است.

23 ژانویه 2005



نامه های شما

ریبوار ازادی از ایران

دستور ساخت خدا

1 ابتدا به چند نفر ساده و فقیر و بیسواد (مثل تمام مردم اعده ای کنونی مریوت به ادیان)

1+1 درست کردن یک کتاب برای گول دادن مردم (مثل قرآن، انجیل، ...)

2+1 ساختن یک لشکر خوب و حرف گوش کن از جنایت کاران برای

مقابله با روشنفکران (مانند گروه های القاعده و حزب الله و ...)

3+1 و شعیبه باز خوبی بودن (مثل معجزه پیامبران (ص))

و حالا نوبتی هم باشه نوبت ماست

دستور دور کردن خدا از سر مردم

1. ابتدا چند نفر آگاه و سر شناس (مثل همه کمونیستها)

1+1 درست کردن یک مکتب برای آگاهی مردم (برنامه دنیای بهتر)

2+1 ساختن مردم برای مقابله با خرافات ادیان خصوصی

پس به امید روزی که این اراجیف به اسم دین بر روی کره خاکی پاک

بشود بخصوص در ایرانی که بیشتر گرایش دارد به چپ بودن

زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران حکمتیست

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده با بی خدایی و بی خدایان

مهرداد م. از ایران

دوست عزیز رفیق مبارز باید کاری کرد وضعیت کشور و مردم خیلی

آشفته است فقر و بیکاری و نداشتن حداقل امکانات زندگی مردم به لبه

پرتگاه کشانده است. به همین علت در کشور دیگر هیچ گونه امنیتی

وجود ندارد و قتل؛ غارت و جنایت در حال فارا گیر شدن است

باید کاری کرد.

سپهر از ایران

سلام من 22 سال دارم و دانشجو هستم وقتی برای اولین بار به سایت بی

خدایان مراجعه کردم زندگیم عوض شد سوالات زیادی برایم پیش آمد و

در ادامه فعالیتهایم با منصور حکمت آشنا شدم. نشریات شما خیلی

جالب هستند اما من بدلیل موقعیت تعلیم نمی توانم آنها را مطالعه کنم که

سعی می کنم فرصت مطالعه پیدا کنم.

ارادتمند شما

امضا محفوظ از ایران

دوست عزیز خسته نباشید می بینید این حکومت فاسد چگونه سعی می کند

مردم را تحریک به شرکت در انتخابات کند و چه قولهایی که نمی دهد و

چه کارهایی که نمی کند. باید از شر آن خودمان را راحت کنیم.

داوود ح. از ایران

ما باید با فاش کردن اسرار و اعمالی که این خونخواران در آنده بخواهند

انجام دهند که برای مثال می توان به صفحه 12 نشریه بی خدایان شماره

16، موضوع (قرن آینده و تبلیغ اسلام بوسیله هیپنوتیزم) اشاره کرد راه

پیشروی آنها و جاه طلبی بر اساس گزشت زمان را مسدود و کرده و با

مبارزه با وضعیت کنون و ایده ها شوم محمد و ادامه دهندگان راهش که

تصمیم دارند پیاده کنند و کرده اند که جز فلاکت هیچ اثری بر جای

نگذاشته اسلام را ریشه کن کنیم.

م. مجتبی از ایران

با سلام و خسته نباشید. اگر امکان دارد ماهنامه بی خدایان و سایت آنرا

کردند.

با سلام و خسته نباشید. اگر امکان دارد ماهنامه بی خدایان و سایت آنرا

طوری که بشود باز کرد یعنی از فیلتر جمهوری اسلامی عبور کرد را

برایم بفرستید. دستتان را به گرمی می فشارم. پیروز باشید.

امیر ک. از ایران

خانم کم گویان عزیز سلام من از فعالین سازمان جوانان حکمتیست هستم.

در صورت امکان نسخه فارسی کتاب آیه های شیطانی سلمان رشدی را

برایم بفرستید. متاسفانه در کتابخانه سایت بی خدایان هم موجود نیست. با

تشکر

سعید حکمت از ایران

با سلام لطفا بی خدایان شماره های 9 تا 15 را برایم بفرستید. سایت بی

خدایان در ایران فیلتر شده و نمی توان از سایت این شماره ها را

برداشت. با تشکر

پولی توین بی زورنالیست روزنامه گاردین از انگلستان

من نویسنده مقالات سیاسی برای گاردین هستم. می خواستم بگویم که

چقدر مقالات نوشته ها و گزارشات شما عالی و لازم هستند. لطفا ادامه

بدهید.

زندگی هارت ول زورنالیست مجله هارپر ماگازین

سلام من مطلبی از شما درباره موقعیت دختران در عربستان سعودی را

روی وب سایت سازمان زنان آویوا خواندم. من اطلاعات بیشتری درباره

خود شما و مطلبی که درباره آن نوشته اید لازم دارم. لطفا در این مورد

دریغ نکنید.

ماگنوس از سوئد

سلام من در دانشگاه تکنولوژی شهر لولنو سوئد درس می خوانم. در حال

حاضر درسی در زمینه علوم سیاسی و اوضاع سیاسی ایران و چگونگی

تاثیر اسلام بر سیستم سیاسی این کشور دارم. سوال من این است که آیا

زنان در ایران حق رای دارند؟ اگر نه دین چه نقشی در این میان دارد؟ آیا

رسانه ها می توانند هر چیزی که می خواهند بنویسند یا اینکه سانسور می

شوند؟ با احترامات فراوان

لین شولتز گروهی از زنان بی خدا از آمریکا

من مقالات شما در مورد تاثیر و نقش اسلام بر موقعیت و حقوق زنان در

کشورهای اسلامی را بسیار جالب و لازم یافته و آنها را برای لیستها و

ارتباطات خود ارسال کردم. لطفا به این کار حیاتی و فوق العاده با ارزش

ادامه بدهید.

ناتالیا فرناندز از اسپانیا

ما گروهی از زنان محقق از کشورهای مختلف دنیا هستیم و روی پروژه

ای کار می کنیم که هدفش ثبت خاطرات و کیفرخواستهای زنان است. ما

از شما دعوت می کنیم خاطرات یا کیفرخواست خود را مهم نیست کوتاه

یا طولانی برای ما بفرستید. پروفیسور ارتباطات از دانشگاه بارسلون

اسپانیا

افیلیا بنسون از آمریکا

واقعا جای تاسف است که رسانه های رسمی فعالیتهاى خستگى ناپذیر و

شجاعانه شما در دفاع از سکولاریسم و حقوق زنان در ایران خاورمیانه

و در کشورهای غربی را چنین نادیده می گیرند. آخرین نمونه این

برخورد نادیده گرفتن سخنرانی جسورانه شما در مقر زنو سازمان ملل در

کنفرانس قربانیان جهاد بود که بنظر من باید گاردین و نیویورک

تایمز بدون تردید با شما مصاحبه می کردند و فعالیتهايتان را معرفی می

کردند.

مسئول وب سایت سکولاریستی و علمی چرخها و پروانه ها

چرا مسلمان نیستم

هیچ و پوچ بودن خدا



محمد جعفری

شرایط جامعه اختناق زده ایران طوری بود که تا پیش از انقلاب ۵۷ فقط چند مرتبه اسم کمونیسم را شنیده بودم و هیچ کسی را که خود را کمونیست بداند و کمونیست باشد را حضورا ندیده بودم. آن چند باری هم که اسم کمونیسم را شنیدم، کمونیسم از زاویه دید بورژوا و آخوند تعریف و تفسیر می شد. با یک کمونیست برخورد نکرده بودم تا صرفنظر از پیشداوری این و آن ببینم انسان کمونیست واقعا چگونه است و ببینم که به روایت خود او کمونیسم چیست.

با شعله و روشن شدن مبارزه توده های مردم، دیوار اختناق طبقات حاکمه موقتا شکسته شد و روشنایی و آگاهی طبقاتی هم در میان مردم رشد کرد و روشن شد که تابحال فقط با زور سر نیزه مانع از اشاعه کمونیسم شده بودند. همینکه آزادی تفکر و اندیشه همراه با مبارزه انقلابی پدیدار شد، مردم به سرعت بسوی کمونیسم با هر تعبیری که کمونیسم وجود داشت شتافتند.

اولین بار که شخصیت های کمونیست را دیدم عاشق رفتار صمیمانه، متین، فروتن و انسان دوستانه آنها شدم. شیرین ترین کلمه تاریخ زندگیم "آزادی و برابری" را از آنها یاد گرفتم. اما تا پیش از انقلاب من هم مثل اکثر بچه های خانواده های فقیر اسلام زده روستائی کردستان به دنبال فرهنگ

و عادت خانواده افتاده بودم. از سن ۸ یا ۹ سالگی شروع به خواندن نماز و روزه گرفتن کردم. در آن زمان انسان کامل و خوب از نظر من انسانی متدین و مسلمان بود. اینطور از جامعه پیرامونم آموزش گرفته بودم. اگر چه نمی توانستم آنچه دستورات مذهب به انسان است را کامل انجام دهم و در خیلی موارد بخصوص در مورد نیاز جنسی دستورات مذهب را می شکستم. نمیدانستم که این عهد شکنی از تناقض ذاتی مذهب با آزادی انسان است. تصور میکردم که نشانه ضعف و ناتوانی وجودی من است که قادر به انجام دادن فرضیات دین اسلام نیستم و خود را گناهکار میدانستم. از یک طرف مسئله ترحم و خیرات که کمکی به مردم فقیر بود به نام مذهب صورت می گرفت، و از طرف دیگر برخورد از بالا و زشت سیستم حکومتی شاه به مردم فقیر باعث میشد که فکر کنم حکومتی ها مسلمانان خوبی نیستند. این مسائل سمپاتی من را به دین جلب میکرد. اما در عین حال همان اول زندگی تناقض اسلام با شادی کردن یک دوگانگی در رفتار انسان بوجود میآورد و احساس مجرم بودن به انسان دست میداد. برای رفع این تناقض راه مذهبی پیشنهاد میشد که می گفتند: "خدا گفته است اگر کسی که مرتکب گناه شود و در پیش خود از ترس خدا گریه کند، خدا گناه هانش را میبخشد." گریه کردن، احساس شرم در پیشگاه خدا در سن ۱۱ سالگی متدی برای بنده بار آوردن و بنده درست کردن در آینده است که من آن روزها نمی دانستم.

من در مدت چند سال چندین بار از ترس خدا گریه کردم تا خدا گناه هانم "بازی با دختران" (چه گناه کبیره ای!) را ببخشد. هر سال بر تعداد گریه های من اضافه میشد. زمان به سرعت گذشت و در سالهای اول انقلاب در مباحثات حد و مهمی که انقلاب ۵۷ به میان مردم آورده بود من خودم را یافتم. تا پیش از انقلاب انتقاد عمیق و ریشه ای از مذهب نداشتم و انتقاد عمیق و ریشه ای از مذهب نشنیده بودم. بهتر است بگویم که برای فرصتی برای نقد مذهب چه از نظر سن و سال و چه از نظر فضای اجتماعی پیش از انقلاب بوجود نیامده بود. اما در پروسه انقلاب من هم مثل دیگران درگیر مجادله و مناقشه جدی، هم با جامعه و هم با افکار خویش شدم. زیاد طول نکشید که مذهب و دین اسلام را آنطور که هست در تناقض با زندگی مردم و در کنار طبقه حاکمه یافتم. در سال ۵۸ وقتی با یکی از دوستانم که از مذهب طرفداری میکرد راجع به موضوعاتی در باره اتحادیه دهقانان مریوان و مکتب (قرآنی ها) صحبت میکردیم، او بجای استدلال و دلیل و برهان آوردن برای اینکه ثابت کند که "مکتب قرآن" چرا خوب است و یا چرا اتحادیه دهقانان مریوان بد است گفت: "دولت (منظورش رژیم اسلامی و احمد مفتی زاده ها بود) پشتیبان ماست." این طرز استدلال آب سردی بود که بر سر من ریخته شد. فکر کردن به حقیقت و دفاع از محرومان جامعه با تصویری که از آزادی داشتم مانند فیلمی از جلو چشم گذشت و از خودم سؤال کردم پس حقیقت، آزادیخواهی و منطق چه شد؟ دیگر نتوانستم با او دوست بمانم و از حرفهایش احساس مزدوری کردم. و تا زمانی که ارتباطم را قطع کردم که زیاد هم طول نکشید احساس خجالت میکردم. چون من می بایستی از سر مضمون و محتوی آزادی خواهانه طرفدار یک جریان سیاسی می شدم و نه از سر اینکه آن جریان زیاد "قوی و نیرومند" است. علاوه بر این با صف آراییی سازمانها و استدلال عامیانه و غیر علمی آنها کم کم اسلام در زمینه

را دنبال نمی کنند. این روش

هر چیز و همه چیز نسبت بدهند و تشبیه کنند. از طرفی دیگر برای این "هیچ" خصوصیات انسان (مذکر) قائلند که مثلا از تکریم او خوشحال میشود و از نقد ناخوشنود. بفرض اگر بپذیریم خالق هستی خدا است چرا باید چیزی شبیه به انسان باشد؟ چرا چیزی مثل یکی یا چند تا از کهکشان ها یا چیزی شبیه به یکی از ستاره ها مثلا خورشید نباشد؟ از آنجا انسان خدا را ساخته است، صفات و خصوصیات مانندی انسان (مذکر) به او داده است. دارای احساس موجودات زنده است و در قبال کارهایی احساس مسئولیت میکند و از زیر بار آن دیگری در میروند. "خدا میهربان، کریم و رحیم" نمیتواند صفات و خصوصیات کهکشان ها و اجرام فضای باشد، پس باید خدا را شبیه موجوداتی مثل خود انسان ساخت. میگویند به وسیله عقل باید به وجود او پی برد، اما هر چه عقل را به کار می گیریم بیشتر به پوچ بودن فلسفه وجود خدا و خرافی بودن این داستان پی میبریم. او نمیتواند خود "بودن" خود را به ما ثابت کند بلکه باید کسانی بمراتب نادانتر از بقیه به نیابت از او از ما بخواهند این "هیچ" را باور و ستایش کنیم. در کشمکش بر سر صحت «بود و نبود» خدا، او خود به اندازه یک عبد زبون خود، به اندازه یک صوفی احمق نقش ایفا نمیکند و آنچه ما تا بحال شاهد بودیم این است انسانهایی به سر و شکل مثل خود ما که خود را بنده او می داند وظیفه خدا را در این کارزار به عهده گرفته اند. همینکه برای مدتی لوله تفنگ و سرنیزه پاسداران طبقه حاکمه در چند ماه پس از انقلاب روی سینه ما شل شده بود، فرصت کردم و متوجه شدم که مذهب یک مسئله از نظر فلسفی بی نهایت التقاطی و بی پایه است. از نظر اجتماعی بی رحم و شاه صفت

دلبخواهی و غیر علمی و غیر حقیقی شدت مرا عصبانی میکرد. مدتی که خدا را از هستی خارج میکند تا از همه معیارهایی که برای پی بردن به "بودن" موجود است خارج شود. از شئی بودن خارج شود تا غیر قابل کشف گردد. تا غیر قابل درک، غیر قابل فهم و در قلمرو نقد و تحقیق انسان در امان باشد. چون وقتی چیزی یا شئی هیچ است، شما با چه متد و معیاری میتوانید بودن (هیچ) را اثبات کنید؟ میگویند نه اینطور نیست، این (هیچ) چیزی "خدا" و همه چیز است!! پس چه چیزی است؟ ماده، آتش، نور، قدرت، حرکت، فضا، اجرام... و یا مجموعه ای از اینها؟ مگر میشود چیزی باشد نه ماده و نه انعکاسی از ماده، نه هستی و انعکاسی از هستی باشد؟ با هر روش و معیاری که پایبند به عقل و علم باشد کاری ندارند، تا اسلوبی را بدست ندهند که شما کارکرد آن شئی، پروسه تغییر و تکامل آن، واحد طول و عرض آن، پیدایش و زوال آن را بدست بدهید. کل فلسفه "بودن" خدا در نبودن اوست. چون اگر خدا باشد باید مشخص شود که چیست و در این صورت دروغ وجود خدا کشف میشود. پس برای بودن او، باید او نباشد تا کشف نشود. باید از همه معیارهایی که برای پی بردن به "شئی" به "هستی" به "بودن" لازم است خارج شده و کاملا دلبخواهی شود. از آنجا که او هیچ است مبنای درک و قضاوت برای کشف "هیچ" نمیتواند علمی و عقلانی باشد و لذا دلبخواهی، بی پایه و بی اساس است و می توان با هر چه از علم و عقل خارج و بدور باشد نسبت داد. هیچ بودن خدا وسیله ای برای خداداران است که او را هر طوری که خود آرزوی کنند، به هر تصویر و شکلی، با هر سایز و حجمی، با

است. از نظر احترام به انسان و آزادی او، بی نهایت ظالم و جبار و دیکتاتور است که انسان حتی نمیتواند به وجود او (خدا) شک کند، چه برسد به نقد و رد قانون و دستورات او. اگر چه این پروسه به سرعت طی شد و مزخرف بودن مذهب نسبتا به سرعت برایش روشن شد، اما یک شبه نبود، بلکه از اول مقداری دلهره داشتم که نکند واقعا خدایی وجود داشته باشد؟ جواب ناروشتی و توهم خود را اینطور میدادم " اگر خدایی هم باشد او باید بفهمد که من از سر شیدایی و قلندری و بی شرفی نیست که از او رویگردانم، بلکه از این رو است که تمام درد و مصیبت مردم ضعیف پیش چشم او، هر کاری را برای مردم فقیر و علیه زورمندان انجام دهد ظالمین با کمک او (خدا) شما را در سوراخ می کنند." پس اگر راست است که او وجود دارد نباید با من در تناقض باشد، مگر در صورتی که با ظالمین یکی باشد و اگر با آنها است پس من مخالف ظلم و زور هستم. مدت کوتاهی در برزخ ترس و عادت قبلی از يك سو، و عشق به برابری که با مذهب در تناقض بود از سوی دیگر، بین نبریدن کامل از اسلام و کمونیست نشدن قرار داشتم. بنظرم انسان از سر مبارزه طبقاتی و حرمت انسان بیشتر آته ایست و بی خدا میشود تا از سر فلسفه صرف.

دوره کوتاه انقلاب بدلیل اینکه فضای مبارزه برابری طلبی که با مذهب در تناقض است به اندازه چند دهه روشنگری مردم از دست مریضی، گمراهی، سفاهت و جهالت مذهبی نجات پیدا کردند. دین اسلام باید وقتی درکنار قبرستان عبور میکنید فاتحه ای بخوانید من هم می گفتم این فاتحه ثوابش برای آنهایی که از مردم فقیر در مقابل ظالم دفاع کرده اند و شامل آنهایی که نوکر صفت و به

ارباب خدمت کرده اند نشود. هر چه زمان می گذشت پروسه کنجکاویم چه با خودم و چه با مردم بیشتر میشد. در زمان کوتاهی با کمک دستاوردهای انقلاب و مطالعه توهم من ریخت و هر وقت کسی طبق قانون خدا راجع به انسان صحبت میکرد دیگر بیشتر از اسلام منتفر میشدم. نحوه رفتار مذهبی و خدا نه از نظر علمی، نه از نظر اجتماعی، نه از نظر تاریخی و نه عقلا برایم قابل قبول نبود. طولی نکشید که بدلیل مبارزه و مطالعه، گرد و خاک کثیف و جهالت و سفاهت مذهبی را از خود تکاندم و از زندان جهالت مذهبی بیرون رفتم و آزاد شدم. همینکه از زندان مذهب بیرون آمدم دیگر روز به روز معلومات، تعقل، رحم و انسان دوستی ام بیشتر و بیشتر میشد. جرات پیدا کردم تا از خودم سؤال کنم: راستی چرا در تمام پیغمبران یک زن وجود ندارد؟ چون خدا نر، رشید، جبار و قهار است و نمیشود اسم خدا را بر زن نهاد. مثلا مهرناز الله، حدیقه الله، خدیجه الله، رابعه الله، امینه الله، نداریم، ولی در عوض عبدالله، ماشاالله، روح الله... که اسم مذکر است بر مرد نهاد. اینقدر دلیل و برهان در زمینه علمی، فلسفی، اجتماعی و تاریخی در این مورد بدست میآید که از طرفی انسان احساس تنفر و انزجار از دین و مذهب میکند و از طرف دیگر احساس راحتی و قدرت میکند که آن طوق و زنجیر از گردنش باز شده است و بطوری که از نظر فکری هم در مدت کوتاهی به اندازه یک قرن مذهبی بودن رشد میکند. در پروسه این تحقیقات دریافتم که مذهب و خدا نشانه ناتوانی انسان در پاسخگویی به دنیای پیرامون خود در ایام قدیم بوده و ابزار توجیه و برتری طبقه دارا در زمان حاضر است. نشانه عجز و

دین ولینک فرزاد نازاری



بهشت زمینی

ما هر چه داریم از این محرم و صفر است: امام خمینی

ما هر چه داریم = فساد، فقر، بیکاری، سرکوب مخالفان، انتخابات فرمایشی، دروغ‌گویی، تهدید، ارباب، فرار مغزها، غارت ذخائر ملی، سرافکنندگی بین المللی، خرافات، سوگاریهای پیاپی، زندانی سیاسی، آمار بالای تصادفات رانندگی، سقوط هواپیما، انفجار قطار، واردات همه چیز، قتل‌های زنجیره ای، فیلم توقیف شده، روزنامه تعطیل شده، کتاب بی مجوز مانده، بی سوادی، مدیر غیر متخصص، ضررهای کلان شرکت‌های دولتی، ورشکستگی، کسری بودجه، اعدام، لباس شخصی، محفل خودسر، کتابفروشی به آتش کشیده شده، سخنرانی به هم خورده، دانشجوی افسرده، استاد فراری، دانشگاه فقیر، مجلس هفتم، بی هویتی، صدا و سیما، احمدق پسند، رادیو قرآن، حسرت گذشته ها و ... ما هر چه می‌کشیم از این محرم و صفر است ... آقایان محترم! آیا در این کشوری که شما اداره اش میکنید (به بیان امام میشود: میکنید لکن اداره) میتوان چنین فیلمهایی ساخت؟ میتوان به شما هم گیر داد و زنده ماند؟ میشود از پلیسی گفت که بزرگترین عملکردش، افسرده کردن جوانان است و بزرگترین

نگرانیش این که مبادا کسی در اعماق پستوی خانه اش، و بر صفحه تلویزیونش موی زن نامحرم را ببیند و یا در نوشیدنی، مولکول الکلی باشد؟ میتوان از زندانبانی گفت که زندانش را میکشد و به هیچ کس پاسخگو نیست؟ میتوان از صدا و سیمايي گفت که مهمترین خبرش سوگواری مردم سراسر کشور برای 1400 امین سالگرد درگذشت امام جواد است؟ میتوان پرسید کدام مردم؟ اصلا آیا میتوان مستندی از مراسم شام غریبان در تهران تهیه کرد و واقعیت این مراسم را که تبدیل شده به کارناوال دختر و پسرهای دم بخت را به ملت نشان داد؟ میتوان مستندی در مورد نقش دولت ایران در خشونت‌های فلسطین ساخت؟ میشود چهره رهبران نظام را به عنوان صادرکنندگان خشونت در جهان نشان داد؟

باور کنید که نمیشود مستندی در مورد چاله های خیابانهای تهران ساخت و سالم ماند. خیلی دلم میخواست مستندی می ساختم در مورد نقش اسلام در عقب ماندگی ایران. میتوانستم ارتباط بین بوسیدن ضریح و بوسیدن دست رهبر و بین بوسیدن دست رهبر و مطیع رهبر بودن و بین مطیع رهبر بودن و رشد نکرده ماندن و رشد نکرده ماندن را نشان دهم. رابطه حج را با فقر، رابطه حجاب را با افسردگی، رابطه روزه را با کم بودن تولید، رابطه توسل به ائمه را با عقب ماندگی فکری، رابطه نماز را با ریا و دروغ‌گویی، رابطه عبادت را با پذیرش زور و ... را با ساختن فیلم نشان دهم، اما ... مرگ بر آمریکا! مرگ بر اسرائیل! مرگ بر اروپا! درود بر اسلام! درود بر ما! درود بر دروغ! درود بر ترس! درود بر فقر! درود بر ریا! درود بر خدا

اسلام و زن (۱)

روی سخنم با آن دسته از خانمها و دختر خانمهای محترمی است که سنگ طرفداری از اسلام را به سینه میزنند. من هر چه فکر کردم

نمیدانم چه لذائذی در بهشت آن حالا اگر عده ای دختر و زن عقب افتاده که هنوز زن را کالایی در دست مرد میدانند و به دلیل عدم رشد فکری کافی، ارزش زن را فقط در خدمت شوهر بودن و زاییدن و ... میدانند از اسلام طرفداری کنند، غمی نیست، اما این طرفداری و ادعای اعتقاد را متأسفانه از طرف خانمها و دختر خانمهای روشنفکر نیز میتوان شنید. احتمالاً دلیل، عدم آشنایی این افراد با دستورات و عقاید این دین مقدس (!) است. برای آشنایی بیشتر این دسته از عزیزان، قسمتهایی از نظرات اسلام عزیز را در مورد جنس مؤنث در اینجا می آورم:

امام صادق (ع) میفرمایند: زن خوب، مهریه کم داشته و زاینده اش آسان باشد. زن شوم، مهریه بیشتر خواهد و به سختی بزاید. همان بزرگوار میفرمایند: در موقع جماع، سخن گفتن موجب لالی فرزند، و نگاه کردن در فرج، موجب کوری فرزند میشود. و همچنین: اگر در خانه کودکی باشد، نباید جماع کرد، چون موجب میشود، بچه زناکار شود.

باکی نیست که با کنیزی وطی کند و کنیز دیگری در خانه باشد و صحنه جماع را ببیند و یا بشنود. باکی نیست مرد میان دو کنیز بخواهد ولی خوابیدن میان دو زن آزاد مکروه است.

زنان نباید غیرتی باشند ولی مردان باید غیرتی باشند، زیرا که برای مردان چهار زن و از متعه و کنیز، هر چه خواهند حلال گردانیده است و از برای زن، فقط یک شوهر حلال کرده است. اگر شوهر دیگری بگیرد یا حتی اراده اش را نماید، زناکار است. فقط زنان بد دچار شک و غیرت میشوند و زنان مؤمنه دچار شک نمیشوند.

اگر زنی قبل از رفع آزرگی شوهرش صبح کند، نمازش قبول نیست تا شوهر از او راضی شود. بسیار خوب! خانمهای محترم! من مرد هستم و نباید زیاد با این دین مشکلی داشته باشم. شما چطور؟

یاد ... خانه های خودمان میافتم. جایی که از گرفتن پاسخ مناسب به اعمال مطمئن هستی. معشوقه ها در اتاقهای خودشان و روی تختهایشان در انتظارند تا بروی وبه آنها عشق بهشتی بورزی. تازه اگر کسی جواب مناسب به احساسات نداد مدیر خانه که در بهشت جای آن را خدا میگیرد، حسابش را میرسد. البته خانمهای بهشتی سالم هستند، پس نیازی به کاندوم نخواهید داشت. خوب شاید این قدر با کاندوم مشکل داشته باشید که به سختیهای این جهان بیرزد! نوش جانان

آغاز

و نگاههایمان را از زمین گرفتیم. و این بزرگترین خیانتمان بود. هرگز از خودمان نپرسیدیم که زمین چه کرده است که مستحق چنین عقوبتی گشته است. زمینی که در آن آغاز کردیم و زمینی که در آن به پایان میرسیم. نگاههایمان را به آسمان دوختیم، نه برای تسخیر آن که برای تسخیر شدن. خودمان را به دست نیروهای نامرئی که تقدیرشان نامیدیم سپردیم. و نامرئیها را ستودیم. لذتهایی که در زمین بود را نخواستیم و در مکانی فرضی که بهشت نام گرفت جستجویشان کردیم.

در گذشته يك مسلمان بودم

به گذشته بر می گردم. کلاس دوم راهنمایی بودم و می خواستم دوستم را بخاطر گفتن این جمله از خانه مان بیرون کنم: "قرآن را حضرت

جنگهای مقدس اندیشه های یک فیزیکدان نجوم درباره مساله خدا (۲)

نیل دگراس تیسون

ترجمه: اعظم کم گویان

می چرخیدند و نه حول زمین، ونوس مانند ماه دارای فازهای مختلفی بود: هلال، تمام و غیره. گالیله بخاطر این مشاهدات رادیکال که مسیحیت را به لرزه درآورد، محاکمه شد، به جرم بدعت محکوم گردید و در خانه خود زندانی شد. این مجازات در مقایسه با آنچه که چند دهه قبل از گالیله بر سر جوردانو برونو آوردند، ملایم بود. برونو به جرم بدعت محکوم شد و بخاطر گفتن اینکه زمین ممکن است تنها محل قابل زندگی در جهان نباشد، روی آتش سوزانده شد.

منظورم این نیست که دانشمندان توانا که متد علمی را با درایت در پیش گرفتند، کم مرتکب اشتباه شده اند. آنها هم اشتباه مرتکب شدند. بسیاری از ادعاهای علمی پیشتر نهایتاً بدلیل اطلاعات ناقص قابت نخواهند شد. اما متد عملی که کار تحقیق و تقحص را تا انتها دنبال می کند، باعث طرح ایده های جدید، مدل و تئوریهای پیش بینی کننده ای شده که می توانند صحیح باشند. هیچ نوع دستگاه دیگری در تاریخ تفکر بشر به اندازه متد عملی در گسترش درک و فهم بشر نفوذ و تاثیر نداشته است. علم گاهیگاهی به کوتاه بینی و بسته بودن ذهنی یا لجابت متهم شده است. مردم معمولاً این اتهامات را وقتی می زنند که می بینند ستاره شناسی، پارانورمال و چیزهایی که روتین اتفاق می افتند و ادعا می شوند، بخاطر کار دانشمندان بی اعتباری می شوند. چون این ادعاها در آزمایشات

با توصیف حرکات ویژه ای که زمین در مقابل سیارات زمینه خود داشت، مدل زمین - محور جهان بدون هیچگونه مشاهده معینی، تناقض خود را با واقعیات نشان داد. این حتی مدتها بعد از آن بود که کپرنیک مدل خورشید - محور جهان را یک حدود یک قرن قبل طرح کرده بود. مدل زمین - محور مطابق با تعالیم کلیسای کاتولیک و تعابیر رایج انجیل بود که در آن زمین قبل از خورشید و ماه خلق شده بود و توصیفات آن در اولین آیه های کتاب خلقت انجیل آمده است. اگر شما قبلاً خلق شده باشید طبعاً باید محور کلیه حرکات در جهان باشید. اگر نه کجای دیگر می توانید قرار داشته باشید؟ بعلاوه خورشید و ماه هر دو سیارات صاف و یکدستی فرض می شدند. چرا یک خداوند عاقل و توانا باید چیزی دیگری را خلق می کرد؟

البته همه اینها با اختراع تلسکوپ و مشاهدات گالیله از آسمان تغییر کرد. دستگاه چشمی جدید (تلسکوپ) جنبه هایی از کائنات را نشان می داد که قویاً با درک و برداشتهای مردم از جهانی که توسط خدای خلق شده از آسمانها، که محور آن زمین و بدون عیب و نقص بود، تناقض داشت. سطح ماه ناهموار و صخره ای بود، سطح خورشید نقاطی داشت که حول خود می چرخید، ژوپیتز اقمارى از خود داشت که حول آن

شکست می خوردند و فاقد شواهد و مدارکی قابل اتکا هستند. این نوع تردیدها در ادعاهای علمی ژورنالهای تحقیق تخصصی هم بکار برده می شوند. نگاه کنید وقتی دانشمندان استانی پون و مارتین فلیشمن در یک کنفرانس مطبوعاتی در بوئا ادعا کردند که در آزمایشگاه ترکیب اتمی سرد خلق کرده اند، دانشمندان فوراً عکس العمل نشان دادند و پس از چند روز کاملاً روشن شد که نتایج ترکیب اتمی سرد اصولاً قابل تکثیر و خلق مجدد نیست و از این رد ادعای آنها بزودی رد شد.

چنین وقایعی روزمره اتفاق می افتند. ادعاهایی که به خبرهای بزرگ روز تبدیل می شوند آنهایی هستند که می توانند روی اقتصاد جامعه تاثیر بگذارند.

با دانشمندانی که می توانند این میزان قوی از تردید و سوال کردن را کار خود نشان بدهند، برخی از مردم ممکن است متعجب شوند وقتی بدانند که دانشمندان بیشتری هستند که قدردانی و پاداش خود را متوجه کسانی می کنند که حتی می کوشند در معیارها و سنجشهای تثبیت شده نیز عیب و اشکالات احتمالی را بیابند. این قدردانی و پاداش همچنین در حق کسانی روا داشته می شود که راه و روشهای جدیدی برای درک جهان کشف کنند.

تقریباً کلیه دانشمندان معروف، هر کدام را که می خواهید نام ببرید، در زمان حیات خود مورد قدردانی قرار گرفته اند و ارزش کارشان روشن

از صفحه ۱۰

ناتوانی انسان در غلبه بر سرنوشت خود است.
هر کس تاکنون کتاب روشنگر نوشته محمد جعفری را مطالعه کرده، آن را قوی و لذتبخش دانسته است. نشریه بی خدایان بخش نقد مذهب و خدا را از قسمت "پروسه کمونیست شدن" این کتاب قابل تعمق و جذاب تشخیص داده و در صفحه چرا مسلمان نیستیم درج کرد.



روشنگر نوشته محمد
جعفری منتشر شد
برای تهیه کتاب با:
Email:
Mohamad-
jafari1@yahoo.co.uk

Tel:
(44)7950466164

تماس بگیرید